

مصر در برابر مطالبات جدید

حدود دوهفته پیش در قاهره محاکمه رئیس جمهور پیشین مصر محمد مرسی آغاز یافت. در اطراف این محاکمه مجدداً نیرو های سیاسی مختلفه در کشور گروه بندی میشوند و هنوز معلوم نیست که بروز معضله های جدید چه اشکالی را باخود خواهند آورد.

قرار معلوم هر تغییر سیاسی با خود آرایش جدید نیرو ها را میآورد که در حال حاضر نیرو های نظامی حضور علنی دارند تا ازین طریق مواضع قدرت را برای خود تأمین نمایند. طرفداران اسلام گرای محمد مرسی برای راه اندازی اعتراض متشکل میشوند. نیروهایی که سقوط محمد مرسی را بتاريخ ۳۰ جون امسال در عملکرد های توده یی دقیقاً تحقق بخشیدند نیز در ائتلافی متشکل گردیده اند.

هنگام برکناری، محمد مرسی برکنار شدنش را یک کودتا شمرد و محکمه را فاقد هرگونه صلاحیت خواند. ولی این امر هم انتظار میرفت برای اینکه وی هیچگاهی نخواهد گفت که تندروی های ضد مردمی و چسپیدن التقاطی اش به شیوه های فرتوت کاری اخوان المسلمین زمینه های سقوطش را فراهم آورد. قرار معلوم در همان روز اندکی بعد از آغاز محاکمه قاضی محضر را متوقف ساخته و تا تاریخ ۸ جنوری ۲۰۱۴ گشایش محضر را به تعویق انداخت.

"اگر به حوادث روز های اخیر تعمق نماییم دیده میشود که حوادث نیازمند آن است که پروسه های جاری مصر در مناسبات متقابل و نیز در تضاد های آن مفهوم بوده میتواند و هنگام ارزیابی نباید شتابزده و امید وار و معتقد به نتایج آرمانی و اکثراً ذهنیگرایانه بود".

این مطالب را ممدوح حبشی که در قاهره زنده گی میکند و از جمله بنیانگذاران حزب سوسیالیست مصر (ای اس پی)، معاون رئیس انجمن جهادیها برای جستجوی الترناتیفها و عضو هیئت رهبری مرکز تحقیقات عرب و افریقا است مطرح میسازد. موصوف در تحلیلی از وضع کنونی مصر که میتوان آنرا در جایگاه بحث نامه ارزشمندی بایست ارزیابی کرد مسائل را از همه جوانب آن به بررسی گرفته پیش از همه ضروری می شمارد تا برای شناخت اوضاع از یکجانب باید با انکشافات گذشته و حاضر در مصر آشنایی حاصل کرد و از جانب دیگر نقادانه وبا نقد

خودی دریافت که طرز تفکر سنتریست های اروپایی و یا منحصر به کتاب بعضاً هم منجر به مطلق ساختن و تشخیص اشتباهی وضع شده میتواند.

انکشافات سیاسی که در حال حاضر در شمال افریقا، در کشور های عربی، در امریکای لاتین و حتی در اروپا صورت میپذیرند نمایانگر ضرورت درک متفاوت پروسه ها و تغییرات در حال تکوین در جهان است. مهره ساختاری قدرت یا نیولیبرالیزم فراملیتی سرمایه بزرگ بگونه روزافزون متزلزل میشود بدون آنکه خود فروپاشی سرمایه سالاری را بمثابه سیستم اعلام دارد. آموزش از انکشافات اخیر در مصر برای ما که رهروان عدالت و ترقی اجتماعی هستیم یاری میرساند تا در تحلیل خویش دقیق تر گردیم و رشد الترناتیف ها و دورنما ها را مدلل تر و مقنع تر ارائه نموده و آنرا در اختیار همه مردم گذاشته در زمینه بحث و شور نماییم.

ناتو- امریکا که در ابتدا از مبارک در جایگاه "دموکرات" نام میبردند زودی نگذشت که همین دموکرات امریکایی دیکتاتور زمان شد و همه خواسته های غربیها و ایالات متحده در راستای به قدرت رسانیدن عروسک های شان بخاطر آنکه شناختی از وضع نداشتند نقش بر آب شد. خطر دومی همانا تهدید نیرو های مسلح بود که آنان حاضر به گذاشتن سلاح به زمین نشدند. راه سومی در مقابله با این وضع رفتن به انتخابات بود که سر انجام دستیاران دلخواه شان به قدرت رسیدند غافل از اینکه با اتکا به تضاد های درونی سرمایه سالاری کشور های تازه رس سرمایه در همه دنیا و بخصوص در جهان عرب دیگر میدان را به ایالات متحده و غرب نمیخواستند رها کنند بخاطر آنکه ضربه های شدیدی ازین ناحیه در عراق، لیبیا، تونس و... دیدند واعتماد سرمایه داران شان از ایالات متحده و غرب سلب شد که این بار با براه انداختن تظاهرات و حضور غیر قابل انکار نیرو های مسلح محمد مرسی را سرنگون ساخته و حکومت نظامی را اعلام داشتند.

حال ببینیم که مصر بعد از جون ۲۰۱۳ به کدام مسیر میرود؟ مسائل کلیدی در وضع سیاسی کشور کدامها اند ونتیجه که اکنون نمیتوان آنرا پیشبینی کرد چه خواهد بود؟
آیا ممکن است که خطر ناشی از یک دولت اخوان المسلمین را با خطر های ناشی از یک دیکتاتوری نظامی ممکن همسان دانست؟

درین پیکارگاه با وضاحت کامل دیده میشود که یک سازمان فاشیستی- مذهبی با ملیشه های مسلح و تربیت شده در خفاً با انبار بزرگی از وجوه مالی در برابر مردم بپا خاسته قرار دارند. مردمی که در برابر سلاح گرم آنها امکان دفاع از خود را ندارند. پر اهمیت اینست که مردم درین اوضاع چه نقش رسالتمندی را بدوش میگیرند و با درک اوضاع کدام یک ازین گزینه ها را

انتخاب میکنند: آیا مردم از نیروهای نظامی بخاطر آنکه خود مسلح نیستند خواستار کمک میشوند؟ و یا اینکه با مستولی شدن هراس و سوء استفاده از قدرت و حضور ممکن دیکتاتوری در زمینه بگونه دیگری برخورد نمایند یعنی فاشیستها مقدم بر همه دانسته و تصمیم رفتن زیر یوغ آنها را بگیرند؟ و بالاخره وضع چگونه خواهد شد هرگاهی نیروهای مسلح در صف تماشاگران حوادث قرار گیرند و گروه مسلح نخست به قتل عام مردم پردازد؟

کدام یک ازین ترسیم ها بعد از ۳۰ جون ۲۰۱۳ صدق خواهند کرد: مردمی که به بلاکهای طرفداران اخوان المسلمین و طرفداران نیروهای مسلح انقصاب کرده اند و یا یک قیام مردمی که در برابر اخوان المسلمین بوده و در آن نقش اردو به طرفداری از مردم باشد؟

سوال درینجا مطرح است که چرا کشور های غربی (ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا) - بعد از مکث کوتاه - قیام مردمی مؤرخ ۲۵ جنوری ۲۰۱۱ علیه دیکتاتوری "قانونی" مبارک را تأیید کردند در حالیکه همین کشورهای غربی قیام همان مردم را بتاريخ ۳۰ جون ۲۰۱۳ در برابر نیروی "قانونی" اخوان المسلمین سر سخترانه رد میکنند؟

هر گاهی مردم در مصر بتاريخ ۳۰ جون ۲۰۱۳ از اردو برای پشتیبانی توده ها استقبال کردند بمعنی آنست که مردم تسلط اردو را مطالبه میدارند؟

تسلط یکساله اخوان المسلمین باعث انزجار مردمی شد که پیش از بدست گرفتن قدرت بوسیله آنها خوشبین شان بودند. و اما وضع کنونی بعد از اخوان المسلمین چگونه است؟ آیا مصری ها میخواهند با اخوان المسلمین مصالحه کنند؟ و یا اینکه مصریها هرچه بیشتر به مواضع رادیکال متوسل میگردند: تا خود شانرا برای همیشه از شر اسلامیستها نجات دهند و فصلنامه "اسلام سیاسی" را برای همیشه پایان بخشند؟

آری اینها همه مسائلی اند که در احوال کنونی گزینه ها هستند و میتواند مؤثریت خود را به اثبات برساند ولی باید متیقن شد که مردم مصر در وضع کنونی فاقد زعامت سیاسی متشکل دموکرات و ترقیخواه صلحدوست و مردم دوست است. یعنی حزب سیاسی نیرومندی که امروز رهبری پروسه های سیاسی و عقیم ساختن دسایس دشمنان مردم مصر را عهده دار شود و از اعتماد مردم برخوردار باشد وجود ندارد.

در همین احوال است که نیرو های ترقیخواه مصر به ائتلاف "عینی" نیرو های سیاسی که غیر متجانس است دست یازیده اند. در ترکیب این ائتلاف از انقلابیهای چپ به اضافه ملیگرایان و محافظه کاران لیبرال تا نماینده های رژیم کهن مبارک که هنوز هم پست های کلیدی "پر اهمیتی" را در همه عرصه ها به شمول نیروهای مسلح در اختیار دارند دور هم گرد آمده اند. این همان نیرو هایی اند که در گذشته نزدیک به هدفش یعنی سقوط تسلط اخوان المسلمین بتاريخ ۳ جولای ۲۰۱۳ نائل گردیدند. آیا این ائتلاف به معنی انصراف از تفاوت نظر ها میان اجزای متشکله آن است؟ و یا اینکه این تفاوت نظر ها باقی خواهند ماند و در مرحله نوبتی از انقلاب دوباره متبارز خواهد شد؟

گذشته ازین مطالب باید مشخص گردد که آیا قیام مؤرخ ۳۰ جون ۲۰۱۳ کدام کودتا بوسیله نظامیها، کدام "انقلاب جدید" و یا اینکه ادامه انقلاب مؤرخ ۲۵ جنوری ۲۰۱۱ است؟

بنابر بغرنج بودن وضع و تحولات برق آسایی که در منطقه و جهان صورت میپذیرد پاسخ به این سوال را هر کسی با استفاده از دید گاه سیاسی خودش میدهد. زیرا کدام پاسخ اکادمیک "قناعت بخش" وجود ندارد. بیشترین مطالب روی آن میچرخد تا تضاد ها میان ائتلاف "عینی" و اخوان المسلمین را از یکجانب و تضاد ها میان اجزای ترکیبی این ائتلاف را از جانب دیگر به تحلیل گرفت.

بدون شک هرگاهی تشکل نیرو های ملی و ترقیخواه در جایگاه یک نهاد رهبری کننده مبارزه مردم مصر قرار گیرد تعداد زیادی ازین تضاد ها تا جایی که طبقاتی نیستند مرفوع خواهند گردید.